

## همروس و همیش

- همروس Hamrus : جاری (اصل آن همروس- بوده است) .
  - همیش Hamriš : باجناق .
- شیرازی ظریفی در توجیه اینکه چرا باجناق را همیش می گویند به مطایبه میگفت : برای اینکه این دو نفر يك جور ، ریش (زخم) از این خانواده خورده اند ! و هم در دند ، هم زخمند ، هم ریشند .
- درو پیش کن : در را بند .
  - بیو Biyo : بیا .

## طمع خوم

- طمع خوم Tama-xum : طمع خام ، خام طمع .
- سروته Sar-o-Ta : عقب و جلو کردن ( برای اتومبیل ) .
- دور و بر Dovrobar : اطراف ( دور و ور هم می گویند ) .
- پره Para ( به فتح پ و ر ) : گریزان .
- ( پره کردی : گریزان کردی ، راندی ) .
- ئی راسا I-Rassâ : این راسته ها ، این اطراف .
- وادار Vâdâr : نگهدار ( برای اتومبیل ) .
- کارامو کردم Kârâmo-Kerdam : کارهایم را کردم .
- ( اصطلاحی است برای لباس پوشیدن ، یعنی لباسم را پوشیدم ) .
- آمو âmu : اما ( به عمو هم می گویند ) .
- مه Ma : مات و گیج .
- وجه Vaja ( به فتح و ، ج ) : ذق زدن زخم را گویند .

- ها-یو-نه : Hâ-yo-Na : ها یا نه ، بله یا خیر .
- با این اصطلاح ، بعضی ها تفأل میزنند ، مثلاً در دل نیتی می کنند و از دوستی که تازه از راه رسیده و از موضوع هیچ اطلاعی ندارد میپرسند : ها-یو-نه ؟. اگر او گفت ها (بله) ، نیت خوب و مثبت است و اگر گفت نه ، برعکس .
- ویسم Voyssm : وایسم ، بایستم .
- جوی Joy : به جای .
- نه Na'-ā (با فتح ن و ع) : همان -نه- است اما معنی آن شدیدتر است یعنی بهیچوجه در این «نه» تردیدی نیست بلکه تأکید است .
- بی Yey (بروزن می) : يك .
- نه تار و ده کردی و رفتی : اصطلاحی است میان شیرازی ها ، وقتی میخواهند بگویند فلانی از خودش زیاد تعریف میکند می گویند .
- هی میگه دو تار و سه تا می کنم ، چهار تار و پنج تا می کنم ، هفت تار و هشت تا می کنم ... (ضمناً در این بیت کوشش شده است از شماره يك تا ده آورده شود) .
- زبان زرگری : زبانی ساخته و پرداخته مردم عوام است بدین ترتیب که به دنبال هر حرف از لغت مورد نظر يك -ز- می آورند می شود زبان زرگری ! مثلاً در همین بیت کلمه -رفتم- که از حروف -رفت-م ترکیب یافته ، می شود : ر-ز-ف-ز-ت-ز-م-ز ( ز ، با فتحه ادا می شود) .

## چرخ

- چرخه čarxe : قرقره .
- پر Per (به کسر پ) : تاب (پرخوردن : تاب خوردن، چرخ خوردن) .
- سوزنوی Suzanoy : سوزن‌های .
- سوزن‌بگمی Suzane-bagomi : سنجاق ته‌گرد (سوزن فرفره به‌زبان عامیانه تهران) . (ریشه این لغت از بیگم است ؛ سوزن بیگمی) .
- دگمه غیبی Dokme-Qeybi : دگمه قابلمه‌ای (از آنجا که این دگمه پنهان است و غیب است می‌گویند دگمه غیبی) .
- کیف‌کاری : کیفی که وسایل خیاطی را در آن نگهداری میکنند .
- کوپوری Kopori (به فتح ک و پ) : سبد دردار کوچک حصیری که اشیاء را در آن نگهداری میکنند (کوپورتیو ، وردار و بیو)
- گند Gend (بروزن هند) : کوك (كوك زدن)
- جر Jer (بروزن قر) : پاره‌کردنی که باصدا توام باشد مانند پاره کردن

پارچه (با مصدر دادن و خوردن می‌آید مانند جردادن ، جرخوردن) .  
جر ، همچنین به معنای امری را پس از قبول ، رد کردن و زیر قول خود  
زدن هم می‌آید، متاهی برای افاده این منظور ، با مصدر زدن می‌آید (جرزدن).

## واژه‌ها

- واسرننگ Vâsereng : گستاخ شدن و جواب کسی را دادن ، پاسخ بزرگتر را با گستاخی دادن (واسرننگ بسا مصدر زدن می آید ، واسرننگ زد : با بی ادبی پاسخ داد) .
- توول Tovol (بروزن دو گل) : تاول .
- پلنگ Peleng (بروزن جلنگ) : انگشت دست (پلنگک هم بشکن و بشکن زدن است) .
- پوکوندن Pokondan : پاره کردن .
- تلنگ Teleng (بروزن جلنگ) ، انگشت زدن با ضربه به چیزی (ریشه آن تلنگر است) .
- بوگروزم Bugruzam : بگریزم ، فرار کنم .
- فلز خراب Felez-Xarâb : بدجنس و ناقلا (برای انسان) .
- جنگک Jeng (به کسر ج) : داغ ، صمیمی .

- ای ay (بروزن حی) : اگر .
- چنگ čəng (به کسر چ) : منقار .

www.KetabFarsi.com

# زواکبند

- آکبند *âkband* : نو دست نخورده ، جنس نو در کاغذ پیچیده شده و هنوز استفاده نکرده را گویند .
- برشوندن *Beršondan* : سوختن ، برشته کردن .
- برشی *Beberši* (به کسر دو ب) : برشته شوی .
- آیه وایه *âye-vâye* : آواره و سرگردان .
- شرنده *šerende* (بروزن - چه زنده) : پاره پاره و مندرس .
- شر *šer* (به کسر ش) : پاره .
- کنگک هیمه *Kange-Hime* (بروزن سنگ سینه) : پاره هیزم .
- هیکی *Hikki* (باتشدید ک) : یکی .
- یفته کنگت *Biyofte-Kanget* : یفته کنگ تو ، یفتد همراهت ، باتو اخت و همراه شود .
- بر *Ber* : بربر ، خیره (برشدن : نگاه کردن و خیره شدن) .



- ملچ ملچ Meleč-Meleč : صدای دهن بهنگام غذا خوردن .
  - هرچن : هرچند .
  - سئر Sener (بروزن دسر) : سفت و محکم (برای گوشت) .
  - عوض دو گز Avaz-Dogaz : جا به جا (عوض دو گز شد یعنی جایشان باهم عوض شد) .
  - شور šever (بروزن دسر) : شل و افتاده و لرزان .
  - نپه Nape (بروزن همه) . بنا براین ، پس .
  - سور Sever (بروزن دسر) : سخت ، سختگیر (اصل این واژه در فرانسه با املاء Sévère است به همان تلفظ و همان معنی و در انگلیسی با املاء Severe است به همان معنی) .
  - لمر Lamr (بروزن خمر) : شن .
- «ریشه و اصل این لغت -رمل- است (بروزن غزل) که در عربی به معنای شن و ریگ نرم می باشد ، جمع آن -رمال- (بدون تشدید و بر وزن حلال) است و نام علم و آلتی است که به وسیله آن پیشگوئی میکنند و طالع کسی را به دست می آورند. (رمال با تشدید م بروزن فعال، یعنی کسی که رمل و اصطرلاب می اندازد و طالع می بیند)»
- این واژه در زبان عامیانه شیراز مسخ شده و به صورت -لمر- درآمده است .
- لمران Lamrân : لموهاست (اگر آخر واژه ای الف باشد، شیرازیها برای ادای منظور -است- در آخر آن به جای «-ت» ، «ن» می آورند مثل :
- اینجاست : اینجان
  - لمرهاست : لمران
  - پیدااست : پیدان
  - کار خداست : کار خدان
- بی Yey (بروزن می) : بك .
  - جقیدن Jeqidan : جهیدن ، پریدن .
  - آجر âjer (بروزن قاطر) : همان آجر است که در شیراز به کسر ج تلفظ می شود .

- سی Sey : نگاه، تماشا، سیر (ریشه آن از سیر و سیر کردن است).
- بختار Baxtar : نصیب (به بختارم افتاد: نصیب شد، گرفتارش شدم، مزاحم شد).
- جر Jer (بروزن قروفر): پاره کردنی که با صدا توأم باشد مانند پاره کردن پارچه، (بامصدر دادن و خوردن میآید مثل جر دادن؛ جر خوردن). جر همچنین به معنای امری را پس از قبول، رد کردن وزیر قول خود زدن هم میآید، منتهی برای افاده این منظور با مصدر زدن میآید (جر زدن).
- بوچ Buč (بروزن پوچ) : چوب پنبه سر بطری.
- خر Xer (بروزن قروفر): گلو.
- بتخر Bote-Xer : گوشه گلو.
- کز (کردن) Kez : کنجی نخزیدن لرزیدن (کز، به معنی ناراحتی هم هست - بامصدر شدن - کز شد یعنی ناراحت شد).
- بوچ کش: چوب پنبه بازکن، سر بطری بازکن.
- شرو ور šer-o-ver : پاره (ور، از کلمات مهمله است).

شرحی درباره:

## کلمات مهمه

این شرو و ر- و امثال آن که در لهجه شیرازی فراوان است و اصولاً در زبان فارسی بسیار است از نظر قوائد دستوری- کلمات مهمه- نامیده می‌شوند مثل: شرو و ر- شوت موت- جل جل، پل پل، دل دل (در لهجه شیرازی) و پول مول، کتاب متاب (در زبان فارسی).

همانطور که اشاره شد- کلمات مهمه- در فارسی فراوان است اما تا به حال در ایران، از نظر علمی و فنی روی آن تحقیق نشده است، تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد پروفسور «ویورل- باجا کو» استاد ادبیات فارسی دانشگاه بخارست، در این زمینه (درباره کلمات مهمه در ادبیات فارسی) به تحقیق گسترده‌ای پرداخته ولی تا کنون حاصل پژوهش‌های خود را منتشر نکرده است.

غرغر، شرشر، نونق، وزوز، خش خش (که این دسته «کلمات صوت» هستند یعنی از صدای چیزی درست می‌شوند مثل شرشر (از شرشر آب)، خش خش (از خش خش برگ). جالب است که در زبان عامه، گاه از اینها مصدر و

و فعل هم درست میشود مانند:

غرغر: غریدن

پرپر: پریدن

نوع دوم کلمات مهمله، تکرار با حروف دیگر است به اینصورت که لغتی، هم وزن و هم آهنگ لغت اصلی، دنبال آن میآید. با تغییر حرف اول. مثل: شوت موت (در لهجه شیرازی به معنی - سوت - است)

نون مون (نان)

پول مول (پول)

اکثراً حرفی که با تغییر اول میآید -م- است، اما اگر خود حرف اصلی با -م- شروع شود، تکرارش با -م- نمیآید، با -پ- میآید مثل:

مورچه پورچه

ماشین پاشین

\*\*\*

می گویند از قوام شیرازی که سبیل شیراز و شیرازی بوده پرمسیده اند: چرا شما شیرازی ها دنبال هر کلمه، یک لغت هم وزنش میآورید مثل: باغ ماغ، سفر مفر، دختر مختر.....

قوام جواب میدهد: همه که اینطور صحبت نمی کنند؛ کار لوطی پوطیان! (کار لوطی پوطی هاست).

\*\*\*

کلمات مهمله در زبان های دیگر هم وجود دارد، اما در هر زبان، واژه اصلی با حرف مخصوصی تکرار میگردد که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود:

## در زبان اردو

در اردو، کلمات مهمله با -و- تغییر میکند و تکرار میشود مثل:

کتاب و تاب

اخبار و خبار

عورت و ورت (عورت در اردو به معنی زناست)

\*\*\*

## در زبان هندی

در زبان هندی هم با-و- است مثل:

بانی وانی (بانی به معنی آب است)

پرش ورش (پرش به معنی مرد است و پرور و پسر از آن ریشه می باشد).

اما در هندی اگر خود کلمه با-و- باشد، مهمله آن با-ش- شروع می-

شود مثل:

وایو شایو (وایو به معنی هواست).

\* \* \*

## در زبان پشتو

در زبان پشتو با-م- است مثل:

کورمور (کور به معنی منزل است).

پلارملار (پلار به معنی پدر است).

جالب است که در زبان پشتو اگر خود کلمه با-م- باشد، تکرارش هم با

همان -م- است مثل:

مورمور (مور به معنی مادر است).

\* \* \*

## در زبان پنجابی

در زبان پنجابی با-ش- است مثل:

چای شای (همان چای ایران است که البته ریشه اش چینی است).

بانی شانی (بانی به معنی آب است).

\* \* \*

زمینه تحقیق روی- کلمات مهمله- در زبان فارسی حالی است و جا دارد

که در این باره وسیله دانشمندان و اربابان فضل، تحقیق کامل و جامعی انجام پذیرد.

\* \* \*

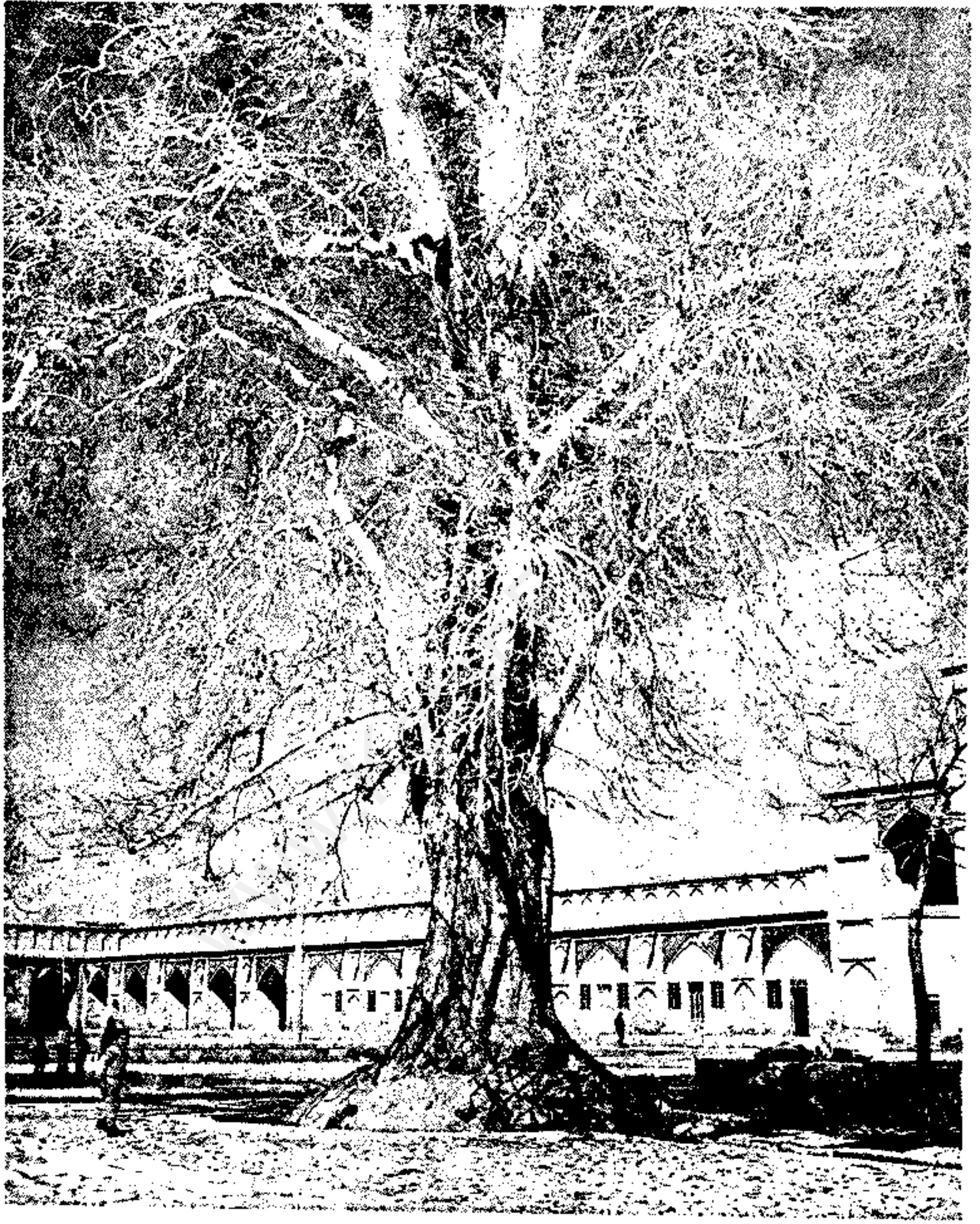
● شو کوندن šokondan : شکستن .

● پیشتو Pištov : هفت تیر ، تپانچه ( اصل این لغت فرانسوی است با  
املاء Pistolet و تلفظ - پیستوله - به معنای تپانچه و شلول ، به صورت  
-پشتو- و -پشتاوس- هم در فرهنگ‌های فارسی ثبت شده است ) .

www.KetabFarsi.com

## درخت چه کنم

● درخت چه کنم *če-Konom* ( به ضم ك و ن ) : درخت بسیار کهنسالی است که در مسجد نو ، مسجد وسیع و بزرگ روبروی شاهچراغ (ع) قرار دارد و وجه تسمیه آن به -چه کنم- این است که افرادی که غم و غصه دارند ، زیر آن درخت می نشینند و در فکر فرو میروند و با خود میگویند چه کنم ، چه کنم! مسجد نو بیش از هفتصد سال قدمت دارد و بنا بر آنچه در تواریخ ضبط شده، محل مسجد، کاخ اتابك ابو بکر سعد بن زنگی (پادشاه همعصر سعدی شیرازی) بوده است. شاه دختری داشته که بیمار می شود و نذر میکند چنانچه شفا یابد کاخ خود را به مسجد تبدیل کند، نذر اتابك بر آورده می شود و کاخ تبدیل به مسجد می گردد. مسجد نو از وسیع ترین مساجد ایران - از نظر وسعت صحن - است (بیش از ۲۰۰ × ۱۰۰ متر طول و عرض آن میباشد) هفت اصله درخت چنار در مسجد است که کارشناسان قدمت آنها را بیش از هفتصد سال تعیین کرده اند. -درخت چه کنم- یکی از آنهاست .



درخت چه کنم!



- مچه Močče (بهضم م و تشدید و کسر چ) : مچاله شده در دست .
- ضف Zaf : همان ضبط است که در زبان عامه مسخ شده و ضف گشته است .
- کر Ker (بروزن ق و فر) : گوشه .
- بوگو Bugu : بگو .
- کمچه Kamče (به فتح ك) : وسیله ایست با دسته دراز به اندازه بیل (نظیر کج بیل تهران) که با آن حوض های قدیمی را جستجو میکردند و اشیاء گمشده و مانده در ته حوض را وسیله آن بیرون می کشیدند .
- زیرلمچه Lamče : زیر نفوذ ، زیر قدرت و تحکم .
- ماماچه Māmāče : ماما .

## بارشین

- بارشین Bâršîn (بروزن دارچین) : ریشه و گیاهی است که می‌موزانند، خوب شعله‌ور می‌شود و در میان شعله‌ها ، صدای شکسته‌شدن مخصوصی می‌دهد .
- قپ Qop (به ضم ق) : گونه . به آن سب (Sop) هم می‌گویند و به کسی که گونه‌های چاق دارد می‌گویند : سینه ا
- کنار Konâr (بروزن دلار) : سدر .
- کاکو Kâko (به ضم ک دوم) : برادر ، به‌عنوان علامت خصوصیت و صمیمیت نیز به‌کار می‌رود.
- دلک اوزون Delak-ovzun : دلک آویزون : شل وول (به برآمدگی و ماهیچه بالای ساق پا - پشت پا - هم می‌گویند - دلک پا) .
- رخ بون Roxbun : رخ بام ، جلو بام .
- اضاف Ezâf : اضافه (که شیرازی‌ها کسره آخر را نمی‌گویند) .
- ملاف Malâf : ملافه (که شیرازی‌ها کسره آخر را نمی‌گویند) .

- تیرشه Tirše (به کسر شین) : تکه نازک و باریک پارچه .
- الو Alov : آتش شعله‌ور .
- ولو Velov (بروزن جلو) وک : پنخس (ولوی : ولگرد) .

www.KetabFarsi.com

# ۳۵

## روتکم

- روتکم Ru-Tokom (بهضم توك) : روی تکم، روی سرم، روی مغزم، در نهایت یعنی به چشم (تک Tok پروزن رك به معنی مفر است).
- کاکو Kâko : برادر، به عنوان علامت صمیمیت و خصوصیت نیز به کار می رود.
- مفت کالذی MofteKallazi (باتشدیدل) : مفت، یا مفت.
- لیس کول شو Lis-kul-šov (پروزن نیس خوب شو) : نام بازی جوانان کوچه گرد شیراز است بدین ترتیب که سه چهار نفر بازی کننده گوشه دیوار یا جای مشخصی را نشانه میکنند و با سکه یا چیز دیگری به سوی آن پرتاب میکنند، هر کدام پولش نزدیکتر به هدف افتاد باید روی کول بازنده سوار شود و تا آنجا برود و دوباره بازی با نشانه جدیدی تکرار میشود. اسم این بازی -لیس- است و -کول شو- یعنی جایزه برنده کول شدن است (لیس با مصدر انداختن می آید: لیس انداختن).

● **Felquz** (بر وزن امروز): فلقوز هم نظیر - لیس - است که دیگر جای مشخصی را نشانه نمی‌کند بلکه يك سنگ بزرگ و مشخص که تقریباً قوز داشته باشد و داخل سنگهای عادی کوچه گم نشود (و بهمین جهت آنرا فلقوز می‌گویند) به عنوان - پیش - جلو می‌اندازند، بعد بقیه، سنگهای صافی را که قبلاً تهیه کرده‌اند به سوی فلقوز (پیش) پرتاب میکنند، هر کدام سنگش به هدف نزدیکتر بیفتد برنده است (این بازی معمولاً روی پول انجام میشود).

● **پیدان**: پیداست (اگر آخر واژه‌ای - الف - باشد، شیرازی‌ها برای ادای منظور - است - در آخر آن به جای «ست»، «ن» می‌آورند) مثل:

پیداست: پیدان

اینجاست: اینجان

● **جون Jun**: تن (جوش پیداست یعنی تنش پیداست، لباسش پس رفته ولخت است)

● نه که نمبخواد: یعنی خیلی میبخواد!

● نه که نمباد: خیلی می‌آید

● **ك ت: Ke-Te** (به کسر کوت): مایه (ك ت دار: مایه دار).

● **پ ت Pe-te** (به کسر پوت): نشاء، بوته گل را که در جای مخصوصی کنار هم می‌کارند تا بعد به جای دیگر انتقال دهند، صحیح آن - پته - است.

● **آمو âmu** (بر وزن یارو): اما (عمو را هم اینطور تلفظ می‌کنند).

● **بی وخ Yey-vax**: يك وقت.

● **چنه شد čene**: مرد (فلانی هم چنه شد یعنی فلانی هم از بین رفت، در گذشت).

● **بخوراك Boxorak**، نوعی بادام کوهی تلخ و شور که شکوفه زیبایی هم دارد.

● **بنه Bene** (به کسر بون): پسته وحشی.

(بنه را به فارسی سره، بنگلک می‌گویند و به ترکی چانلانقوج، و از آن ترشی درست می‌کنند، از برگ‌های آن نیز رنگک سرخی به دست می‌آید که در رنگرزی به کار می‌رود: از تنه آن سفز می‌گیرند بدینجهت به درخت آن، درخت

سفرهم می گویند. هر گاه، پیوند پسته مرغوب به آن بزند میگیرد و پسته می دهد، به عربی - بطم - یا - حبة الخضراء - می گویند. در فارسی - بنگ - هم گفته شده است).

- نادخ Nādaz (بروزن آوخ): ناراحت.
- دلواز Delvâz : دل باز، با صفا.
- دسك Dassak : (بانشدیس): کف (دسك زدن: کف زدن).
- شوت šut (بروزن سوت): سوت.
- شوت موت: همان شوت است به معنی سوت (موت جزو - کلمات مهمله - است، به شرح - کلمات مهمله - در تفسیر شعر شماره ۳۲ «نو آکیند» رجوع شود).
- شافنك šūftak : سوت (شوت و شافوت و شافنك، همه به معنای سوت است به نظر میرسد که ریشه شافوت و شافنك - شاه فوت - است به معنای فوت بزرگ که شافوت و شافنك «شاه فوت» شده).
- Kole (به ضم ك و کسر ل): جا (رفت کله یعنی رفت جا، جازد، ساکت شد، رسید (کله به لانه مخصوص مرغ و خر و س هم گفته می شود).
- ال Olol (بروزن دو گل): نخل، ساده لوح، مسخره.
- نشتك Neštak : دهن کجی، شکلک در آوردن.
- مکول Mokol (بروزن دو گل): فحش و حرکت ناسزائی که با اشاره و حرکت میچ دست انجام می شود.

## دل‌ریساک

- دل‌ریسک Del Risak (به فتح س): دل ضعیف .
- چنگک و چيله čang-o-čile (بروزن چنگک و پيله): چوب و خاشاک خشک درختان باغ برای روشن کردن آتش.
- نېذو Nayzo : نگذار.
- بلن Bolan : بلند.
- بیگیرون Bigirun : بگیران: یعنی آتش را روشن کن.
- (گروندن Gerondan به معنی روشن کردن است، و گرفته یعنی روشن شد).

۳۷

## میون دختر، شیرازیاشون..

- او U : اون، آن.
- همو Hamu : همون: همان.
- نگوی Negoy : نگاه ... (با کسره).
- سبوی Sivoy : سپاه ... (با کسره).
- چشم češ : چشم (چیش هم می گویند).
- سراپوی Sarâpoy : سراپای (سر و پوی هم می گویند).



# فرمانده فرهنگ و تفریح شیراز

## کوتاه درباره شاعر:

- تولد: شیراز
- تحصیلات ابتدائی تالیسانس: شیراز (دبستان باقری - دبیرستان سلطانی - دانشگاه بهلوی)
- تحصیلات عالی: واشنگتن (آمریکا)
- \* \* \*
- عضو سفارت ایران - واشنگتن، سال ۱۳۴۹-۱۳۴۶
- رابط رادیو ایران در اداره اطلاعات سازمان ملل متحد، سال ۱۳۴۹
- نماینده رادیو تلویزیون ملی ایران در اتحادیه رادیو تلویزیون‌های آسیا، سال ۱۳۵۱
- کارشناس فرهنگی محالک آسیائی و آفریقائی، سال ۱۳۵۳
- اداره شعر و ترانه گروه موسیقی تلویزیون ملی ایران، سال ۱۳۵۰
- اداره آرشیو فیلم ایران، سال ۱۳۵۳
- اداره امور بورس دانشجویان مقیم خارج (وزارت فرهنگ و هنر)، سال ۱۳۵۳-۱۳۵۴
- سردبیر رادیو ایران (کمیته نمایشات)، سال ۱۳۴۹-۱۳۵۰
- سردبیر رادیو ایران (کمیته جوانان)، سال ۱۳۵۰-۱۳۵۱
- سردبیر مجله هنر و مردم، سال ۱۳۵۱-۱۳۵۵

## سوابق هنری

- مقام اول در مسابقه خط و خوشنویسی سراسر ایران (دوران تحصیل)
- مقام اول در مسابقه ادبیات سراسر ایران (دوران تحصیل)
- مقام اول در مسابقه موسیقی سراسر ایران - واعزام به اروپا - (دوران تحصیل)

- اجرای کنسرت در کشورهای اروپائی (دوران تحصیل)
- اجرای کنسرت در مراکز فرهنگی و علمی آمریکا (دوران تحصیل)
- عضو انجمن معماران داخلی آمریکا

### آثار ادبی و فرهنگی

- پرندوش - مجموعه شعر - (دوران نخست شاعری)
- شعر شیراز - مجموعه شعر - به لهجه شیرازی
- شعر شهر - مجموعه شعر - به لهجه شیرازی (کتاب حاضر)
- شعرک‌های ژاپنی (ترجمه) آماده چاپ
- ترانک (مجموعه ۱۱۵ ترانه - دوبیتی) - آماده چاپ

### آثار میهنی

- سرود مهرگان
- سرود روز پدر
- سرود بین‌المللی جمهوری پشاهنگی

### آثار موسیقی (تکنوازی)

- آلبوم تار (صفحه ۳۳ دور استریو) - تولید نیویورک
- آلبوم شعر و آواز و موسیقی (صفحه ۳۳ دور استریو) - تولید نیویورک
- صدای شاعر (کاست) شعرهای شیرازی، با تار و سه تار شاعر - تولید تهران
- صدای شاعر (کاست) شعرهای شیرازی، با تار شاعر - تولید شیراز

### آثار موسیقی (ترانه)

- (موسیقی باب) ترانه‌های: گل سنگ - مگدنه - قصه تازه - پرندوش - نوروز آمد و ...
- (موسیقی فوالکلور) تراندهای: راه شیراز برای تو دوره - دم شاچراغ زیر چاچراغ وعده کردی - هونو نوی و ...





[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

کتاب شعر شهر ، دومین مجموعه  
اشعار بیژن سمندر است که - به لهجه  
شیرازی - سرودد شده و حاوی لغات ،  
اصطلاحات ، کنایات و راز و رمز لهجه  
شیرین شیرازی است . کتاب ، در دو  
بخش «اشعار» و «تفسیر لغات و اصطلاحات»  
تدوین گشته و واژه‌های آن با الفبای  
علمی صوتی ضبط و تفسیر شده است .  
آفرینش این اثر ، کوششی است  
در شناخت گنجینه فرهنگ مردم شیراز  
و مصون نگاهداشتن لهجه شیرین شهر  
شعر و ادب از دستبرد زمان .